

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۶

آیه ۱۳-۱۴

آیه و ترجمه

۱۳ تلک حدود الله و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار  
خالدین فیها و ذلک الفوز العظیم  
۱۴ و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب  
مہین

ترجمه :

۱۳- اینها مرزهای الهی است، و هر کس خداوند و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد) خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می ماند، و این، پیروزی بزرگی است!  
۱۴- و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند، و برای او مجازات خوار کننده ای است.

تفسیر :

به دنبال بحثی که در آیات گذشته درباره قوانین ارث گذشت در این آیات از این قوانین به عنوان حدود و مرزهای الهی یاد کرده و می فرماید، «اینها حدود و مرزهای الهی است که عبور و تجاوز از آنها ممنوع است، و آنها که از حریم آن بگذرند، و تجاوز کنند، گناهکار و مجرم شناخته می شوند (تلک حدود الله).

حدود جمع حد در اصل به معنی جلوگیری و منع کردن است، و سپس به هر چیزی که فاصله میان دو شیء باشد، و آنها را از هم متمایز سازد، گفته می شود، مثلاً حد خانه و حد باغ و حد شهر و کشور، به نقاطی گفته می شود، که آنها را از نقاط دیگر جدا می سازد.

تعبیر «تلک حدود الله» در چندین مورد از آیات قرآن مجید آمده

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۷

است،

و

همه آنها بعد از بیان یک سلسله از احکام و مقررات اجتماعی است، مثلاً در آیه ۱۸۷ سوره بقره بعد از اعلام ممنوعیت آمیزش جنسی در اعتکاف و احکامی درباره روزه، و در آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره و آیه ۱۰ سوره طلاق بعد از بیان قسمتی از احکام طلاق و در آیه ۴ سوره مجادله بعد از بیان کفار «ظهار» آمده است. در تمام این موارد احکام و قوانینی وجود دارد، که تجاوز از آنها ممنوع است، و به همین جهت به عنوان مرز الهی شناخته شده‌اند.

پس از اشاره به این قسمت از حدود و مرزهای الهی، می‌فرماید: «کسانی که خداوند و پیامبر را اطاعت کنند، و این مرزها را محترم شمارند، بطور جاودان در باغهایی از بهشت خواهند بود، که آب از پای درختان آنها قطع نمی‌گردد» (و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها).

در پایان آیه می‌فرماید: «این رستگاری و پیروزی بزرگی است» (و ذلک الفوز العظیم)

در آیه بعد به نقطه مقابل کسانی که در آیه قبل بیان شد اشاره کرده، می‌فرماید: «آنهايي که نافرمانی خدا و پیامبر کنند و از مرزها تجاوز نمایند جاودانه در آتش خواهند بود» (و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله نارا خالدا فیها)

البته می‌دانیم تنها معصیت خداوند (هر چند گناه کبیره باشد) موجب خلود و عذاب جاودانی، نیست، بنابراین منظور از آیه فوق کسانی هستند که از روی طغیان و سرکشی و دشمنی و انکار آیات الهی، حکم خدا را زیر پامی‌گذارند، و در حقیقت ایمان به خدا و روز باز پسین ندارند، و با توجه به اینکه حدود جمع

#### تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۸

است، و تمام قوانین الهی را شامل می‌شود، این معنی بعید به نظر نمی‌رسد، زیرا کسی که تمام قوانین الهی را بشکند، معمولاً، به خدا ایمان ندارد، والا گوشه‌ای از آن را لا اقل محترم می‌شمرد.

قابل توجه اینکه در آیه قبل، درباره بهشتیان «خالدین فیها» (بطور جاودان در بهشت خواهند بود) به صورت جمع آمده، و در این آیه که درباره دوزخیان است (خالدا فیها) به صورت مفرد آمده است، این تفاوت تعبیر در دو آیه پشت

سر هم گویا اشاره به این است، که بهشتیان برای خود اجتماعاتی دارند، که خود یکی از نعمتهای بهشتی برای آنها محسوب می‌شود، در حالی که دوزخیان آنچنان به خود مشغولند و در خویش فرو رفته‌اند، که به دیگری نمی‌پردازند، و عملاً تنها هستند.

این موضوع حتی در این دنیا هم درباره افراد تک رو و مستبد، در برابر افراد متحد و مجتمع نیز صدق می‌کند، که اینها در این جهان بهشتی هستند، و آنها دوزخی.

و در پایان آیه به سرانجام آنها اشاره کرده و می‌فرماید: «آنها عذاب خوارکننده و آمیخته با توهینی دارند» (و له عذاب مهین) در واقع در جمله قبل جنبه جسمانی مجازات الهی منعکس شده بود، و در این جمله که مسأله اهانت به میان آمده به جنبه روحانی آن اشاره می‌کند.

#### امتیازات قانون ارث اسلامی :

در قانون ارث عموماً و در قانون ارث اسلام به خصوص مزایایی وجود دارد که ذیلاً به قسمتی از آنها اشاره می‌شود:

۱- در نظام ارث اسلامی هیچ یک از بستگان متوفی با توجه به سلسله مراتب از ارث محروم نمی‌شوند، و آنچه در میان اعراب جاهلی یا پاره‌ای از کشورها معمول بود که زنان و یا کودکان را به خاطر عدم توانایی بر حمل اسلحه و شرکت در میدان جنگ از ارث محروم می‌کردند، و ثروت متوفی را به افراد دورتر می‌دادند در اسلام وجود ندارد، و تمام افراد به نسبت ارتباطی که با متوفی دارند مشمول قانون ارث هستند.

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۹

۲- این قانون به نیازهای فطری و مشروع انسان پاسخ مثبت می‌دهد زیرا افراد بشر همواره مایلند که حاصل دسترنج خود را در دست کسانی ببینند که پاره تن آنها محسوب می‌شود، و حیات آنها در حقیقت ادامه حیات و زندگی خود آنان می‌باشد، لذا می‌بینیم که در این قانون سهم فرزندان از همه بیشتر است، و در عین حال پدر و مادر و سایر بستگان نیز به نوبه خود سهم قابل ملاحظه دارند.

۳- این قانون افراد را به تلاش و کوشش بیشتر در راه تولید ثروت و گردش چرخهای اقتصادی تشویق می‌کند زیرا وقتی انسان حاصل زحمات عمر خود را نصیب افراد مورد علاقه خویش می‌بیند، در هر سن و شرایطی

که باشد به کار تشویق می‌گردد و وقفه و رکودی در فعالیتهای او ایجاد نمی‌شود.

چنانکه اشاره کردیم قانون ارث در پاره‌ای از کشورها لغو شد و اموال کسانی که از دنیا می‌رفتند، در اختیار دولت قرار گرفت، ولی به زودی آثار منفی این قانون در محیط اقتصادی آن کشور به صورت یک رکود آشکار گشت و به همین دلیل ناچار قانون مذکور را لغو کردند.

۴- قانون ارث اسلامی از تراکم ثروت جلوگیری می‌کند زیرا در این نظام بعد از هر نسل ثروت بطور عادلانه در میان افراد متعددی تقسیم می‌گردد و از این راه به توزیع عادلانه ثروت کمک می‌کند.

قابل توجه اینکه این تقسیم همانند پاره‌ای از اشکال تقسیم ثروت که در دنیای امروز وجود دارد و غالباً با ناراحتیهای اجتماعی همراه است نمی‌باشد، و طوری است که همه با آغوش باز آن را می‌پذیرد.

۵- قانون ارث اسلامی تنها بر اساس چگونگی ارتباط متوفی تنظیم نشده بلکه نیاز واقعی وارثان نیز در نظر گرفته شده است، مثلاً اگر می‌بینیم ارث پسران در ظاهر دو برابر دختران است و یا ارث پدر در پاره‌ای از موارد بیش از ارث مادر است، به خاطر این است که مردان در قوانین اسلامی مسوولیت‌های مالی فراوانی دارند و هزینه زندگی زنان بر دوش آنها است، لذا نیاز مالی آنها بیش از زنان می‌باشد.

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۴۰

### «عول» و «تعصیب» چیست؟

در کتاب ارث اسلامی به دو بحث مهم برخورد می‌کنیم که درباره مسأله «عول» و «تعصیب» سخن می‌گوید، سرچشمه این بحث از آنجا شروع می‌شود که سهام ارث به شکلی که در آیات گذشته بیان شد گاهی از مجموع مال کمتر، و گاهی بیشتر است.

مثلاً: اگر ورثه، فقط دو خواهر (پدری و مادری) و شوهر بوده باشند، ارث دو خواهر، دو سوم مال وارث شوهر، نصف مال است که مجموع آن دو، ۷/۶ می‌شود یعنی ۱۶ از مجموع مال بیشتر می‌گردد، در اینجا این بحث پیش می‌آید که آیا ۱۶ باید بطور عادلانه و به نسبت سهام از همه ورثه کم شود؟ و یا اینکه از افراد معینی کم گردد؟

معروف در میان دانشمندان اهل تسنن این است که باید از همه کم شود و این

را فقها «عول» می‌نامند (زیرا عول در لغت به معنی زیادی و ارتفاع و بلندی است).

و در مثال فوق می‌گویند: ۱۶ اضافی باید از هر دو به نسبت سهام آنها کم شود و همچنین در موارد دیگر، در حقیقت سهامداران ارث را در اینجا همانند طلبکارانی فرض می‌کنند که بدهکار قادر به پرداختن مطالبات همه آنها نیست و به اصطلاح ورشکست شده است، و می‌دانیم در چنین جایی مقدار کمبود را به نسبت از همه طلبکاران کسر می‌کنند.

ولی به عقیده «فقهای شیعه» همیشه کمبود به افراد خاصی متوجه می‌شود و در مثال فوق، کمبود را فقط به دو خواهر می‌زنند، و می‌گویند: همانطور که در

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۴۱

حدیث وارد شده «ممکن نیست خداوندی که حساب همه چیز، حتی ریگهای بیابان را دارد، سهام ارث را طوری قرار دهد که کسری داشته باشد» حتماً خداوند در اینگونه موارد، قانونی وضع کرده که با توجه به آن قانون، کمبودی متصور نیست و آن قانون، ایناست که در میان وارثان، بعضی در قرآن سهم ثابتی از نظر «حداقل» و «حداکثر» برای آنها ذکر شده، مانند سهم شوهر و زن و پدر و مادر ولی بغضی دیگر چنین نیستند، مانند «دو خواهر» و «دو دختر» از این می‌فهمیم که همیشه کمبود و کسری باید به آنها بخورد که حداقل و حداکثر سهم آنها، مشخص نشده یعنی قابل تغییر و در نوسان است، لذا در مثال فوق، کمبودی متوجه شوهر نمی‌شود و تنها باید ۱۶ اضافی را از سهم دو خواهر کم کرد (دقت کنید).

و گاهی به عکس، مجموع سهام، از مجموع مال، کمتر است، و چیزی اضافه باقی می‌ماند، مثلاً اگر مردی از دنیا برود و تنها یک دختر و مادر از اوباقی بمانند، می‌دانیم که سهم مادر در این صورت ۱۶ و دختر ۳۶ مال می‌باشد که مجموع آنها ۴۶ می‌شود، یعنی ۲۶ اضافه می‌ماند، دانشمندان و فقهای اهل تسنن می‌گویند: این اضافی را باید به «عصبه» (بر وزن کسبه) یعنی مردان طبقه بعد (مثل بردارهای متوفی در این مثال) داد و این اصطلاحاً «تعصیب» می‌نامند، ولی فقهای شیعه معتقدند که همه آن را باید در میان آن دو به نسبت ۱ و ۳ تقسیم کرد زیرا با وجود طبقه قبل، نوبت به طبقه بعد نمی‌رسد به علاوه دادن مقدار اضافی به مردان طبقه بعد، شبیه

قوانین دوران جاهلیت است که زنان را بدون دلیل از ارث محروم می‌ساختند (بحث فوق یک بحث پیچیده علمی است که خلاصه آن در اینجا آمد و شرح بیشتر آن را از کتب فقهی بخوانید).

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۴۲

آیه ۱۵ - ۱۶

آیه و ترجمه

۱۵ و اللاتی یاتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهم اربعة منکم فان شهدوا فامسکو هن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا ۱۶ واللذان یاتیانها منکم فاذوهما فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان توابا رحیما

ترجمه :

۱۵ - و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان رابعنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان ( زنان ) را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد. ۱۶ - و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند، و) مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آنها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید)! و اگر توبه‌کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبران گذشته بپردازند)، از آنها درگذرید! زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است.

تفسیر :

این آیه بطوری که غالب مفسران از آن فهمیده‌اند، اشاره به مجازات زنان شوهرداری است که آلوده «فاحشاء» می‌شوند، نخست می‌فرماید: «اگر همسران شما آلوده به زنا شدند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شهود بر این کار دعوت کنید» (و اللاتی یاتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهم اربعة منکم).

واژه «فاحشة» چنانکه قبلا هم اشاره کرده‌ایم، در اصل به معنی کار و یا گفتمان بسیار زشت است و اگر در مورد «زنا» و عمل منافی عفت به کار می‌رود، نیز به همین مناسبت است. و این کلمه در ۱۳ مورد در قرآن مجید آمده است، که گاهی در مورد «زنا» است و گاهی در مورد «لواط» و گاهی در اعمال زشت ننگین بطور کلی استعمال شده

---

است.

سپس می‌فرماید: «اگر این چهار نفر، به موضوع (زنا) گواهی دادند، آنها را در خانه‌های (خود) محبوس سازید، تا مرگ آنها فرا رسد» (فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت). دلیل بر اینکه آیه فوق اشاره به «زنای محصنه» می‌کند، علاوه بر قرینه‌ای که در آیه بعد است، تعبیر به «من نسائکم» (از همسرانتان) می‌باشد، زیرا این تعبیر در مورد همسران در قرآن مکرر وارد شده است، بنابراین مجازات عمل منافی عفت برای زنان شوهردار در این آیه «حبس ابد» تعیین شده است.

ولی بلافاصله می‌گوید: «و یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار بدهد» (او یجعل الله لهن سبیلا).

از این تعبیر استفاده می‌شود که این حکم، یک حکم موقت بوده، و از همان آغاز اعلام شده است که در آینده (پس از آماده شدن محیط و افکار) حکم جدیدی در باره آنها نازل خواهد شد، و در آن موقع زنانی که مشمول این قانون شده‌اند، و هنوز در قید حیات هستند، طبقاً از زندان آزاد خواهند شد، و مجازات دیگری نیز در مورد آنها عملی نخواهد گردید، آزادی آنها از زندان به خاطر الغای حکم سابق است، و اما عدم اجرای مجازات جدید درباره آنها به خاطر این است که قانون مجازات شامل مواردی که قبل از آمدن قانون انجام یافته نمی‌گردد، و به این ترتیب قانون آینده هر چه باشد راهی برای نجات این زندانیان است، ولی البته این قانون جدید شامل حال تمام کسانی که در آینده مرتکب می‌شوند خواهد بود (دقت کنید).

و اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند که منظور از جمله «او یجعل الله لهن

سبیلا) این است که خداوند به وسیله دستور آینده درباره سنگسار کردن این گونه افراد، راهی برای آزادی آنها گشوده است درست نیست، زیرا هیچ‌گاه با تعبیر «لهن سبیلا» (راهی به سود آنان) سازگار نمی‌باشد چه اینکه اعدام راه نجات نمی‌باشد.

زیرا می‌دانیم قانونی که بعداً در اسلام برای مرتکبین زنای محصنه،



مقرر گردید، قانون «رجم» (سنگسار کردن) بود. (این قانون در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) بطور مسلم وارد شده است، اگر چه در قرآن به آن اشاره‌ای نگردیده است).

از آنچه در بالا گفتیم، روشن می‌شود، که آیه فوق هرگز نسخ نشده، زیرا نسخ در مورد احکامی است که از آغاز به صورت مطلق گفته شود، نه به صورت موقت و محدود، در حالی که آیه فوق حکم «حبس ابد» را به عنوان یک حکم محدود و موقت ذکر کرده است. و اگر مشاهده می‌کنیم که در پاره‌ای از روایات تصریح شده، که آیه فوق به وسیله احکامی که درباره مجازات عمل منافعی عفت دارد شده، نسخ گردیده است، منظور از آن نسخ اصطلاحی نیست، زیرا نسخ در زبان روایات به هر گونه تقیید و تخصیص حکم گفته می‌شود. (دقت کنید).

ضمناً باید توجه داشت که دستور محبوس ساختن اینگونه زنان در خانه‌ها حکمی است که از یک سو به نفع آنهاست زیرا از محبوس ساختن در زندانهای عمومی به مراتب بهتر است، و از سوی دیگر تجربه نشان داده که زندانهای عمومی اثر عمیقی در آلوده شدن اجتماع دارد زیرا این مراکز معمولاً به صورت آموزشگاه بزرگ مفسد در می‌آید که افراد مجرم در آنجا تجربیات خود را در معاشرت دائمی تواءم با وقت وسیع در اختیار یکدیگر می‌گذارند.

سپس در این آیه حکم زنا و عمل منافعی عفت «غیر محصنه» را بیان می‌کند، و می‌فرماید: «مرد و زنی که (همسر ندارند و) اقدام به ارتکاب این عمل زشت

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۴۵

می‌کنند، آنها را آزار (و مجازات) کنید. (واللذان یاتیانها منکم فاذهما) گرچه در این آیه تصریحی به زنای غیر محصنه نشده، ولی از آنجا که این آیه دنبال آیه گذشته آمده، و مجازاتی که برای زنا در این آیه ذکر شده با مجازات آیه گذشته تفاوت دارد، و از آن خفیفتر است استفاده می‌شود که این حکم درباره آن دسته از مرتکبین زنا است، که در آیه قبل داخل نبوده‌اند، و از آنجا که آیه قبل با قرینه‌ای که اشاره شد، مخصوص زنای محصنه است نتیجه می‌گیریم، که این آیه حکم زنای غیر محصنه را بیان می‌کند. این نکته نیز روشن است که مجازات مذکور در این آیه یک مجازات کلی است،



و آیه ۲ سوره نور که حد زنا را یک صد تازیانه برای هر یک از طرفین بیان کرده، می‌تواند، تفسیر و توضیحی برای این آیه بوده باشد، و به همین دلیل این حکم نیز نسخ نشده است.

در تفسیر «عیاشی» از امام صادق (علیه السلام) نیز در ذیل این آیه نقل شده، که فرمود: «یعنی البکر اذا اتت الفاحشة التي اتتها هذه الشيب فاذوهما» یعنی: منظور از این آیه مرد و زن بی‌همسر است، که اگر مرتکب عمل منافی عفت شوند، آنها را باید آزار داد (و مجازات کرد). بنا بر آنچه گفتیم کلمه «اللذان» اگر چه تشبیه مذکر است، منظور از آن، زن و مرد هر دو می‌باشد، و به اصطلاح از باب «تغلیب» است. جمعی از مفسران احتمال داده‌اند که این آیه در باره عمل زشت «لواط» بوده باشد، و آیه قبل را مربوط به «مساحقه» (هم جنس گرایی زنان) دانسته‌اند، ولی با توجه به رجوع ضمیر «یاء تیانها» به کلمه «فاحشة» که در آیه قبل آمده است، استفاده می‌شود که نوع عمل منافی عفت که در این آیه آمده، همانند نوعی است که در آیه قبل می‌باشد، بنابراین یکی را در باره لواط و دیگری را در باره مساحقه دانستن، خلاف ظاهر است (اگر چه هر دو نوع در یک جنس کلی یعنی همجنس گرایی

#### تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۴۶

مشترک‌کند) بنابراین هر دو آیه در باره زنا است. از این گذشته می‌دانیم که مجازات لواط در اسلام اعدام است، نه آزار رساندن و یا تازیانه زدن، و هیچ دلیلی نداریم که حکم آیه مورد بحث نسخ شده باشد. در پایان آیه اشاره به مسأله توبه و عفو و بخشش از این گونه گناهکاران کرده، و می‌فرماید: اگر آنها به راستی توبه کنند و خود را اصلاح نمایند و به جبران گذشته بپردازند، از مجازات آنها صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (فان تابا و اصلاحا فاعرضوا عنهما ان الله كان توابا رحیما).

این دستور در حقیقت راه بازگشت را به روی این گونه خطاکاران گشوده است که در صورت توبه و اصلاح، جامعه اسلامی آنها را با آغوش بازمی‌پذیرد و به صورت یک عنصر طرد شده اجتماع نخواهند بود. ولی البسته (همانطور که در کتب فقهی آمده) توبه در صورتی صحیح است که قبیل از ثبوت جرم در دادگاه اسلامی، و اقامه شهود، و صدور حکم

دادگاه اسلام، انجام یافته باشد، و الا توبه‌ای که بعد از صدور حکم باشد هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت.

از این حکم ضمناً استفاده می‌شود که هرگز نباید افرادی را که توبه کرده‌اند در برابر گناهان سابق مورد ملامت قرار داد، جایی که حکم مجازات و حد شرعی، با توبه ساقط بشود به طریق اولی باید مردم از گذشته آنها چشم‌پوشند، همچنین کسانی که این حد در باره آنها جاری می‌شود و بعد از آن توبه می‌کنند باید مشمول گذشت مسلمانان بوده باشند.

### روش سهل و ممتنع قوانین کیفری اسلام

گاه و بی‌گاه به مناسبت‌هایی می‌پرسند: چرا اسلام قوانین جزایی و کیفری سخت و طاقت فرسایی مقرر نموده، مثلاً در برابر یک بار آلوده شدن به زنا

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۴۷

محصنه در آغاز مجازات حبس ابد مقرر گردید و سپس مجازات اعدام تعیین شد، آیا بهتر نبود مجازات‌های ملایمتری در برابر اینگونه اعمال تعیین گردد تا تعادلی در میان جرم و کیفر برقرار شده باشد؟! ولی باید توجه داشت که قوانین کیفری اسلام گرچه ظاهراً سخت و شدید هستند، ولی در مقابل، راه اثبات جرم در اسلام به این آسانی نیست، و برای آن شرایطی تعیین شده که غالباً تا گناه علنی نشود آن شرائط حاصل نمی‌گردد.

مثلاً: افزایش دادن تعداد شهود را به چهار نفر که در آیه فوق به آن اشاره شد بقدری سنگین است که فقط افراد بی‌باک و بی‌پروا ممکن است مجرم شناخته شوند و بدیهی است این چنین اشخاص باید به اشد مجازات گرفتار شوند تا عبرت دیگران گردند و محیط از آلودگی گناه پاک گردد، همچنین برای شهادت شهود شرایطی تعیین شده از قبیل رؤیت و عدم قناعت به قرائن، و هماهنگی در شهادت، و مانند آن، که اثبات جرم را سخت‌تر می‌کند.

به این ترتیب، اسلام، احتمال یک مجازات فوق العاده شدید را در برابر این‌گونه گناهکاران قرار داده، و همین احتمال اگر چه ضعیف هم باشد می‌تواند در روحیه غالب افراد اثر بگذارد، اما راه اثبات آن را مشکل قرار داده تا عملاً در این گونه موارد اعمال خشونت بطور وسیع انجام نگیرد، درحقیقت

اسلام خواسته اثر تهدیدی این قانون کیفری را حفظ کند بدون این که افراد زیادی مشمول اعدام شوند.

نتیجه این که روش اسلام در تعیین مجازات و راه اثبات جرم روشی است که حداکثر تأثیر را در نجات جامعه از آلودگی به گناه دارد در حالی که افراد مشمول این مجازاتها عملاً زیاد نیستند و به همین جهت ما از این روش به عنوان روش «سهل و ممتنع» تعبیر کردیم.

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۴۸

آیه ۱۷-۱۸

آیه و ترجمه

۱۷ انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهلة ثم يتوبون من قريب فاولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليما حكيما

۱۸ وليست التوبة للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال اني تبت الان و لالذين يموتون و هم كفار اولئك اعتدنا لهم عذابا اليما

ترجمه :

۱۷ - پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند و سپس به زودی توبه می کنند ، خداوند توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.

۱۸ - و برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگیکی از آنها فرا برسد می گوید الان توبه کردم، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند ، اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده ایم.

تفسیر :

شرائط پذیرش توبه

در آیه گذشته مسئله سقوط حد و مجازات مرتکبین اعمال منافی عفت، درپرتو توبه صریحا بیان شد و در ذیل آن با جمله «ان الله كان توابا رحیما، خداوند توبه بندگان را بسیار می پذیرد و نسبت به آنها رحیم است اشاره به پذیرش توبه از طرف پروردگار نیز شده، در این آیه صریحا مساءله توبه و پاره ای از شرایط آن را بیان می کند و می فرماید: «توبه تنها برای آنها است که گناهی را از روی

جهالت انجام می دهند.» (انما التوبة على الله للذين يعلمون السوء بجهالة). اکنون ببینیم منظور از «جهالت» چیست؟ آیا همان جهل و نادانی و بی خبری از گناه است، و یا عدم آگاهی از اثرات شوم و عواقب دردناک آن می باشد؟

کلمه «جهل» و مشتقات آن گرچه به معانی گوناگونی آمده است ولی از قرائن استفاده می شود که منظور از آن در آیه مورد بحث طغیان غرایز و تسلط هوسهای سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است، و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه گرچه از بین نمی رود، اما تحت تأثیر آن غرائز سرکش قرار گرفته و عملاً بی اثر می گردد، و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست، مگر این که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید.

در واقع این آیه همان حقیقتی را بیان می کند که امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه با توضیح بیشتری بیان فرموده است آنجا که می گوید: «الهی لم اعصک حين عصیتک و انا بربوبیتک جاحد و لا بامرک مستخف و لا لعقوبتک متعرض و لا لوعیدک متهاون لکن خطیئة عرضت و سولت لی نفسی و غلبنی هوای ...»

«خدای من! هنگامی که به معصیت تو پرداختم اقدام به گناه از راه انکار خداوندیت نکردم و نه به خاطر خفیف شمردن امر تو بود و نه مجازات تو را کم اهمیت گرفتم و نسبت به آن بی اعتنا بودم و نه وعده کیفرت را سبک شمردم بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس اماره، حق را بر من مشتبه کرد و هوی و هوس بر من چیره شد.»

سپس قرآن به یکی دیگر از شرایط توبه اشاره کرده و می فرماید: «سپس به

زودی توبه کنند» (ثم یتوبون من قریب). در باره این که منظور از قریب (زمان نزدیک) چیست؟ در میان

مفسران گفتگو است، جمع زیادی آن را به معنی قبل از آشکار شدن نشانه‌های مرگ می‌گیرند، و آیه بعد را که می‌گوید پس از ظهور علائم مرگ توبه پذیرفته نمی‌شود، شاهد بر آن می‌دانند بنابر این تعبیر به «قریب» شاید به خاطر این است که اصولاً زندگی دنیا هر چه باشد کوتاه و پایان آن نزدیک است. اما بعضی دیگر آن را به معنی زمان نزدیک به گناه گرفته‌اند، یعنی به زودی از کار خود پشیمان شود و به سوی خدا بازگردد، زیرا توبه کامل آن است که آثار و رسوبات گناه را به طور کلی از روح و جان انسان بشوید، و کمترین اثری از آن در دل باقی نماند، و این در صورتی ممکن است که در فاصله نزدیکی قبل از آنکه گناه در وجود انسان ریشه بدواند و به شکل طبیعت ثانوی در آید از آن پشیمان شود، در غیر این صورت غالباً اثرات گناه در زوایای قلب و جان انسانی باقی خواهد ماند، پس توبه کامل توبه‌ای است که به زودی انجام پذیرد و کلمه «قریب» از نظر لغت و فهم عرف، نیز باین معنی مناسبتر است.

درست است که توبه بعد از زمان طولانی نیز پذیرفته می‌شود، اما توبه کامل نیست و شاید تعبیر به «(علی الله)»: (توبه‌ای که بر خدا لازم است آن را بپذیرد) نیز اشاره به همین معنی باشد زیرا این تعبیر تنها در این آیه از قرآن آمده است و مفهوم آن این است که پذیرش این گونه توبه‌ها از حقوق بندگان می‌باشد در حالی که پذیرش توبه‌های دور دست از طرف خداوند یک نوع تفضل است نه حق.

پس از ذکر شرایط توبه می‌فرماید: خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است» (فاولئک یتوب الله علیهم و کان الله علیماً حکیماً).

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۵۱

در آیه بعد اشاره به کسانی که توبه آنها پذیرفته نمی‌شود نموده، می‌فرماید: «کسانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و می‌گویند اکنون از گناه خود توبه کردیم توبه آنان پذیرفته نخواهد شد. دلیل آن هم روشن است زیرا در حال احتضار و در آستانه مرگ، پرده‌ها از برابر چشم انسان کنار می‌رود، و دید دیگری برای او پیدا می‌شود، و قسمتی از حقایق مربوط به جهان دیگر و نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده با چشم خود می‌بیند و مسایل جنبه حسی پیدا می‌کند واضح است که در این صورت هر گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می‌گردد، و همانند کسی که شعله آتشی را

نزدیک خود ببیند از آن فرار می کند.

مسلم است که اساس تکلیف و آزمایش پروردگار بر این گونه مشاهده هانیست، بلکه بر ایمان به غیب و مشاهده با چشم عقل و خرد است. به همین دلیل در قرآن مجید می خوانیم: هنگامی که نخستین نشانه های عذاب دنیا بر بعضی از اقوام پیشین آشکار می گشت باب توبه به روی آنها بسته می شد، در سرگذشت فرعون می خوانیم: «حتی اذا ادركه الغرق قال امنت انه لا اله الا الذي امنت به بنو اسرائيل و انا من المسلمين الان و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين، تا آن زمان که غرقاب دامن او را گرفت، صدا زد: الان ایمان آوردم که معبودی جز معبود بنی اسرائیل نیست و من از تسلیم شدگانم اما به او گفته می شود الان این سخن را می گویی؟ و پیش از این نافرمانی کرده و از مفسدان بودی! به همین دلیل توبه تو پذیرفته نخواهد شد.

از بعضی از آیات قرآن (مانند آیه ۱۲ سوره سجده) استفاده می شود که

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۵۲

گناهکاران در قیامت با مشاهده عذاب الهی از کار خود پشیمان می شوند ولی پشیمانی آنها سودی نخواهد داشت. چنین کسانی درست مانند مجرمانی هستند که وقتی چشمشان به چوبه دار افتاد و طناب دار را بر گلوی خود احساس کردند، از کار خود پشیمان می شوند، روشن است که این پشیمانی نه فضیلت است و نه افتخار و نه تکامل، و به همین جهت چنان توبه ای بی اثر است. البته این آیه با روایاتی که می گوید: توبه تا آخرین نفس پذیرفته می شود هیچگونه منافاتی ندارد، زیرا منظور از آن روایات لحظاتی است که هنوز نشانه های قطعی مرگ را مشاهده نکرده و به اصطلاح دید برزخی پیدانموده است.

دسته دوم: از کسانی که توبه آنها پذیرفته نمی شود آنها هستند که در حال کفر از جهان می روند، در آیه فوق درباره آنها چنین می فرماید: آنها که در حال کفر می میرند توبه برای آنان نیست» (و لا الذین یموتون و هم کفار).

این حقیقت در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید نیز بازگو شده است. اکنون این سؤال پیش می آید که چنین کسانی که در حال کفر از دنیا می روند چه موقع توبه می کنند که توبه آنها پذیرفته نخواهد شد؟ بعضی احتمال داده اند که توبه آنها در عالم دیگر پذیرفته نمی شود و

بعضی احتمال داده‌اند که منظور از توبه در اینجا توبه بندگان نیست، بلکه توبه خداوند یعنی بازگشت او به عفو و رحمت می‌باشد، ولی ظاهر این است که آیه هدف دیگری را تعقیب می‌کند و می‌گوید: «کسانی که از گناهان خود در حال صحت و سلامت و ایمان توبه کرده‌اند ولی در حال مرگ با ایمان از دنیا نرفتند توبه‌های گذشته آنها نیز بی‌اثر است».

توضیح اینکه: می‌دانیم یکی از شرائط قبولی اعمال نیک انسان «موافات بر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۵۳

ایمان» است. یعنی با ایمان از دنیا رفتن، و کسانی که در لحظه پایان زندگی کافر باشند، اعمال گذشته آنها (حتی اعمال نیکی که در حال ایمان انجام داده‌اند) طبق صریح آیات قرآن حبط و نابود می‌گردد، توبه‌های آنان از گناه اگر چه در حال ایمان انجام شده نیز در چنین صورتی نابود خواهد شد. بطور خلاصه شرط قبولی توبه دو چیز است: نخست این که قبل از مشاهده نشانه‌های مرگ باشد و دیگر این که انسان، با ایمان از دنیا برود. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که انسان نباید توبه را به تأخیر اندازد، زیرا ممکن است بطور ناگهان مرگ او فرا رسد و درهای توبه به روی او بسته شود و جالب توجه این که تأخیر توبه که از آن به تسویف تعبیر می‌کنند در آیه فوق هم ردیف مرگ در حال کفر قرار داده شده است و این نشانه‌اهمیتی است که قرآن به این موضوع می‌دهد.

در پایان آیه می‌فرماید: «برای این هر دو دسته، عذاب دردناکی مهیا کرده‌ایم» (اولئک اعتدنا لهم عذاباً الیماً).

احتیاج به تذکر ندارد که توبه علاوه بر آنچه گفته شد شرایط دیگری نیز دارد که در آیات مناسب به آن اشاره خواهد شد.

بعد

انفرت

قبل